



موقعیت‌های تعارض منافع مقامات قضایی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

رقیه ماستری فراهانی^۱

علی قربانی^۲

ایرج رضایی نژاد^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۰۷/۲۷

چکیده

هدف از نگارش این مقاله، بررسی و تحلیل موقعیت‌های تعارض منافع مقامات قضایی در قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ است. در این مقاله، مواد قانون مجازات اسلامی که به موجب آنها، زمینه ایجاد موقعیت تعارض منافع برای مقامات قضایی تسهیل شده است، بررسی و تحلیل می‌شود. لذا موضوع این مقاله، تحلیل موادی از قانون مجازات اسلامی است که از نحوه نگارش آنها چنین برمی‌آید که قانونگذار خواسته یا ناخواسته و به صورت ناخودآگاه قضات را در موقعیت تعارض منافع قرار داده است. تعارض منافع، مجموعه شرایطی است که موجب می‌شود «تصمیمات و اقدامات حرفه‌ای» تحت تاثیر یک «منفعت ثانویه» قرار گیرد. به عبارت دیگر، در «موقعیت تعارض منافع»، شخص تصمیم‌گیرنده بر سر دو راهی انتخاب بین «منفعت شخصی» و خصوصی خود و «منفعت عمومی یا منفعت شخص دیگری» قرار می‌گیرد و این امر ناشی از موقعیتی است که در آن قرار گرفته است. اطلاعات برای نگارش این مقاله به روش کتابخانه‌ای گردآوری و مقاله با روش تحلیل تماتیک نگارش شده است. لذا این مقاله با مطالعه مواد قانون مجازات اسلامی به دنبال استخراج، فهم و استنباط مفهوم و مصادیق موقعیت تعارض منافع مقامات قضایی در این قانون است. نتایج حاصل از تحلیل تماتیک این قانون، حاکی از آن است که قانونگذار در زمان تصویب قانون مجازات اسلامی، قضات دادگاه‌ها و دادستان‌ها را در موارد متعددی در موقعیت تعارض منافع و تعارض نقش قرار داده است.

کلید واژه‌ها

تعارض منافع، مقامات قضایی، قانون مجازات اسلامی، نهادهای ارفاقی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. ایمیل: farahani2020@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران (نویسنده مسئول)، ایمیل: agt1350@gmail.com

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران، ایمیل: irajerezaeenezhad@gmail.com

مقدمه

سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، تعارض منافع را تعارض بین وظایف دولتی و منافع خصوصی مأمورین دولتی تعریف می‌کند به گونه‌ای که این منافع می‌تواند به صورت نادرستی وظایف آنها را تحت تاثیر قرار دهند. (OECD, 2005, 13) یا در تعریف دیگری آمده است: «موقعیتی است که منفعت فرد مانع از انجام صحیح وظایفش نسبت به وظایف عمومی جایگاه خاص او مثل پست‌های دولتی باشد. (مرتب و دیگران، ۱۳۹۹، ۵۳)» به عبارتی دیگر، تعارض منافع زمانی وجود دارد که منافع خصوصی یک فرد با وظایف رسمی وی از جمله وظیفه عمومی برای انجام وظایف رسمی به شیوه‌ای مغرضانه در تعارض باشد. منافع خصوص ممکن است مستقیم باشد یا غیرمستقیم. (davise, 2008, 37) در «موقعیت تعارض منافع»، شخص تصمیم‌گیرنده بر سر دو راهی انتخاب بین «منفعت شخصی» خود و «منفعت عمومی» قرار می‌گیرد (s law, 2014, 363 black, s <https://www.oxfordreference.com>, law, 2014, 363) و این امر ناشی از موقعیتی است که وی در آن قرار گرفته است. (انصاری، ۱۴۰۱)

به منظور کنترل و مدیریت موقعیت تعارض منافع، راهکارها و ابزارهای مختلفی از سوی صاحب‌نظران پیشنهاد شده است. این راهکارها شامل کلیه تدابیر و اقدامات تقنینی، نظارتی و قضایی و اداری است که برای «پیشگیری از بروز موقعیت‌های تعارض منافع» و یا «به حداقل رساندن تأثیرات سوء موقعیت‌های تعارض منافع» در موارد غیر قابل اجتناب به کار گرفته می‌شود. اهمیت موضوع ناشی از آن است که موقعیت تعارض منافع منجر به پدیداری فساد می‌شود؛ (دادخدایی، ۱۳۹۰) لذا نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف و سازمان‌های بین‌المللی (نیازپور، ۱۳۹۶) متناسب با شرایط موجود، تدابیر لازم را برای مدیریت موقعیت‌های تعارض منافع و پیشگیری و مقابله با فساد اتخاذ کرده‌اند.^۱ در نظام حقوقی ایران قاعده منع تعارض منافع به صورت صریح شناسایی نشده است؛ اما مضمون آن در برخی از قوانین به صورت پراکنده آمده است.

^۱ مطالعه تطبیقی تجارب کشورهای مختلف در رابطه با قانون‌گذاری در زمینه تعارض منافع حاکی از آن است که اولاً: توجه ویژه‌ای به این موضوع شده و ثانیاً: کشورهای مختلف از نظر نحوه برخورد آنها در خصوص مدیریت تعارض منافع به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول، کشورهایی هستند که قانون خاصی در این موضوع به تصویب رسانده‌اند و گروه دوم، کشورهایی هستند که تعارض منافع را بدون تصویب در قانون خاص، در لایه لای قوانین مختلف پیش‌بینی کرده‌اند. از جمله کشورهای گروه اول می‌توان به آمریکا، کانادا، کره جنوبی، صربستان، بوسنی و هرزگوین و... اشاره کرد و از جمله کشورهای گروه دوم نیز می‌توان به کشورهایی نظیر فرانسه، آلمان، و... اشاره کرد. (معاونت حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۹۶)

سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز به صورت کاملاً واضح و شفاف توجه به تعارض منافع را در سیاست‌های خود تبیین کرده‌اند. به عنوان مثال: موارد مرتبط با مدیریت تعارض منافع در سازمان شفافیت بین‌الملل در هشت بند تدوین شده و در سایت سازمان قرار گرفته است. یا سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) که یک سازمان بین‌المللی است در راستای تحقق اهداف خود در زمینه مدیریت و کنترل تعارض منافع اقدامات متعددی انجام داده است از جمله انتشار کتبی شامل:

۱- مدیریت تعارض منافع در بخش عمومی-یک جعبه ابزار (این اثر با مسئولیت دبیرکل OECD منتشر شده است).

۲- مدیریت تعارض منافع در خدمات عمومی-دستورالعمل‌های OECD و تجربیات کشور

تعارض منافع، اشکال و انواع متعددی دارد. برخی از این اشکال عبارتند از: اتحاد قاعده گذار و مجری- اتحاد ناظر و منظور- تعارض وظیفه با وظیفه- تعارض درآمد با وظیفه - درب گردان - پذیرش هدیه- فعالیت‌های شغلی ثانویه- تابعیت مضاعف- تعارض ناشی از روابط که خود شامل روابط خانوادگی - روابط دوستانه-روابط حزبی و گروهی-روابط قومی، طایفه‌ای است.

بروز و ظهور این اشکال از تعارض منافع در سه وضعیت متصور است. وضعیت اول، موقعیتی است که تعارض بین منفعت شخصی با منفعت عمومی به وجود می‌آید. در حالت دوم، تعارض بین دو منفعت عمومی رخ می‌دهد و در حالت سوم، تعارض بین دو منفعت خصوصی رخ می‌دهد. لذا در هر سه وضعیت، تعارض منافع قابل تصور بوده و دارای مصادیق متعددی است. اما آنچه در این مقاله بررسی می‌شود، حالت سوم، یعنی تعارض بین منافع خصوصی یک شخص (قاضی) با منافع شخص دیگری (متهم یا محکوم) مطرح است. یعنی تعارض بین منافع خصوصی قضات با منافع خصوصی دیگران (متهم یا محکوم) بررسی می‌شود. البته در مواردی هم تعارض منافع خصوصی ایشان با منافع عمومی مطرح است. وضعیت سوم از وضعیت‌های بروز و ظهور موقعیت تعارض منافع، حالتی است که قضات در شرایطی قرار می‌گیرند که ناچار هستند بین نفع شخصی خود و نفع شخص محکوم و به عبارتی همان فردی که قبلاً برای او تصمیمی قضایی گرفته اند، یک طرف را انتخاب کنند. قاضی به عنوان شخصی که دارای مقام عمومی است و در منصب قضا نشسته است، به موجب مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی در چنین وضعیتی قرار گرفته است. قانونگذار در زمان تصویب قانون مجازات اسلامی با تصویب مواد متعددی، قضات را در چنین موقعیتی قرار داده است. لذا موضوع این مقاله، بررسی این موقعیت‌ها هست.

۱- تعیین نقش‌های متعارض برای دادستان

یکی از نمونه‌ها و مصادیق مهم تسهیلگری و زمینه ساز بروز و ظهور موقعیت تعارض منافع مقامات قضایی در قانون مجازات اسلامی، تعیین نقش‌های متعارض و گاه متضاد برای دادستان است. با این توضیح که مطابق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری- مصوب ۱۳۹۲-، تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان است. پس دادستان به عنوان مقام تعقیب، مسئولیت تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت جنبه عمومی جرم را بر عهده دارد. از طرفی، قانون مجازات اسلامی - مصوب ۱۳۹۲- در بخش نهادهای ارفاقی نظیر: تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، تخفیف مجازات و معافیت از مجازات، هنگامی که شرایط، ضوابط و نحوه برخورداری محکومان را از نهادهای ارفاقی تبیین می‌کند، برای دادستان دو نقش متقاضی و پیشنهاد دهنده و یا تأیید کننده تقاضای برخورداری محکوم از این نهادهای ارفاقی را تعیین کرده است. به عبارت دیگر، دادستان از یک طرف به عنوان مقام تعقیب یا طرف دعوا، متقاضی و خواهان مجازات متهم است و از طرف دیگر، برای برخورداری محکوم از نهادهای ارفاقی باید به عنوان پیشنهاد دهنده و متقاضی، ایفای نقش کند. در

اینجاست که دادستان در موقعیت تعارض نقش یا همان تعارض منافع وظیفه با وظیفه قرار می‌گیرد. بنابراین تعیین دو نقش کاملاً متعارض برای دادستان که یکی ایفاگر نقش تعقیب کننده متهم و خواهان مجازات وی است و نقش دیگر متقاضی استفاده از نهادهای ارفاقی است، دادستان را در موقعیت تعارض منافع از نوع تعارض وظیفه با وظیفه یا همان تعارض نقش قرار می‌دهد. با ملاحظه و بررسی مواد مختلف قانون مجازات اسلامی مشخص می‌شود که قانونگذار در موادی از این قانون، برای دادستان‌ها، نقش‌های متعارض و متضادی را تعریف کرده است که در این قسمت به بررسی آنها پرداخته شده است.

اولین مصداق و نمونه موضوع تعریف نقش‌های متعارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تعریف دو نقش برای دادستان است که در ماده ۴۶ این قانون مشاهده می‌شود. قانون‌گذار در این ماده آورده است: «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت ... دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.» در قسمت اول این ماده، برای دادستان نقش متقاضی تعلیق اجرای حکم تعیین شده و در قسمت دوم، محکوم از طریق دادستان می‌تواند تعلیق را از دادگاه تقاضا کند.

نمونه و مصداق دیگری از تعریف نقش متعارض برای دادستان، ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی است. این ماده مقرر کرده: «در مورد محکومیت به حبس تعزیری، دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس بیش از ده سال پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مدت مجازات به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام با رعایت شرایط زیر حکم به آزادی مشروط را صادرکنند...»

۱. این تعارض نقش و به تبع آن تعارض منافع، زمانی نمود بیشتری پیدا می‌کند و برجسته می‌شود که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی پس از ذکر مواد راجع به نهادهای ارفاقی، در ماده ۱۱۹ این قانون، برای دادستان نقش معترض به حکم سقوط یا تخفیف مجازات را پیش بینی کرده است. در این ماده آمده است: «چنانچه دادستان مخالف سقوط یا تخفیف مجازات باشد، می‌تواند به مرجع تجدیدنظر اعتراض کند.» علت پیش بینی این نقش برای دادستان آن است که وی در مقام مدعی‌العموم مکلف است نسبت به احکامی که مصالح جامعه را مدنظر نداشته است، تجدیدنظرخواهی نماید (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۳). حال سوالی که مطرح است این است که چگونه می‌توان برای یک مقام قضایی (دادستان) نقش‌های متعددی از جمله، تعقیب کننده متهم و متقاضی مجازات وی، متقاضی و پیشنهاد دهنده به دادگاه برای برخورداری محکوم از نهادهای ارفاقی و معترض به حکم تخفیف مجازات را پیش بینی کرد؟ آیا این نقش‌ها با هم در تعارض نیستند؟ و آیا این رویکرد با عدالت سازگار است؟

ملاحظه می‌شود که پیش‌بینی نقش‌های متفاوت و متعارض و گاه متضاد (اقامه دعوا علیه متهم، متقاضی اعمال نهادهای ارفاقی برای محکوم، اعتراض کننده به حکم تخفیف مجازات) برای دادستان،

مصادیقی از تعارض وظیفه با همان تعارض نقش و یا تعارض منافع ناشی از روابط یا تعارض ناشی از اشتغال هم‌زمان از مصادیق مهم موقعیت تعارض منافع در قانون مجازات اسلامی است. در این مواد، برای دادستان به عنوان مقام تحقیق و تعقیب، نقشهای دیگری با عنوان "تقاضای تعلیق از دادگاه صادر کننده حکم قطعی" و "تقاضای صدور حکم آزادی مشروط از دادگاه صادرکننده حکم قطعی" پیش‌بینی شده است. لذا نوعی از تعارض وظیفه با وظیفه یا همان تعارض نقش، در این مواد، قابل شناسایی است. به این معنا که ایفای نقش دادستان در مقام پیشنهاددهنده و یا موافقت‌کننده با تقاضای تعلیق اجرای مجازات، دقیقاً در تعارض با ایفای نقش قبلی وی در مقام تحقیق و تعقیب محکوم مذکور است. به عبارت دیگر، ابتدا دادستان به دنبال تعقیب و مجازات است و سپس به عنوان تقاضا کننده تعلیق اجرای حکم، در قانون برای وی نقش تعریف شده که این دو نقش، با یکدیگر در تعارض هستند؛ لذا برای کاهش تعارض نقش دادستان، پیشنهاد می‌شود که دادستانی که در خصوص مضمولین این ماده باید اظهارنظر کند، لزوماً باید دادستان و یا دادیاری باشد که در مرحله تعقیب و تحقیق از متهم ایفای نقش نداشته تا به این ترتیب از هرگونه تأثیرگذاری روانی و سوگیری ذهنی جلوگیری شود. به عبارت دیگر، تسری مکانیزم جهات ردّ دادرس، به این موارد، ضروری به نظر می‌رسد؛ لذا پیشنهاد می‌شود این گونه موارد نیز به جهات رد دادرس اضافه شود تا از بروز و ظهور چنین موقعیتهایی برای دادستان ها و قرار گرفتن ایشان در موقعیت تعارض منافع پیشگیری شود و همان‌گونه که وجود هرگونه سابقه اظهارنظر در مرحله دادرس مانع رسیدگی در مرحله دادگاه است و از جهات رد شناخته‌شده، بهتر است که دادستان موضوع موارد فوق الذکر، لزوماً دادستانی باشد که در مرحله تعقیب و تحقیق و حتی در مرحله محاکمه، اظهارنظر نکرده باشد. تا به این ترتیب، شائبه جانبداری و خطاهای شناختی^۱ ناشی از سوگیری‌های ذهنی^۲ در رابطه با این افراد مرتفع شود. (پاشایی و معتمدی، ۱۳۹۸، ۹۹).

۲- اعطای اختیار گسترده به قضات دادگاه ها

نمونه و مصداق دیگری از تسهیلگری و زمینه ساز بروز و ایجاد موقعیت تعارض منافع مقامات قضایی در قانون مجازات اسلامی، تعیین نقش‌های متعارض و گاه متضاد برای قضات دادگاه‌ها است. اولین نمونه آن، اعطای اختیار مطلق به قضات برای تعیین مجازات است. اگرچه تفویض اختیار به قضات، ریشه فقهی دارد و قاعده فقهی «التعزیر بمایراه الحاكم» به این موضوع پرداخته است، اما نکته مهم، محدوده و قلمرو این اختیار است. در قانون مجازات اسلامی، محدوده اختیار قضات در انتخاب و تعیین مجازات بین حداقل و حداکثر مجازات نوسان زیادی دارد و لذا چندان قابل دفاع نیست.

¹ Cognitive errors

² Mental bias

نمونه دیگر، تصمیم‌گیری در مورد برخورداری یا عدم برخورداری محکوم از نهادهای ارفاقی است که از وضعیت مشابهی برخوردار است. قانونگذار در قانون مجازات اسلامی اختیارات وسیعی برای قضات در زمینه اعمال نهادهای ارفاقی پیش‌بینی کرده است. به گونه‌ای که اعمال بخش زیادی از نهادهای ارفاقی بستگی به اراده قضات دارد و منوط به موافقت مقام قضایی مربوط است. اعطای اختیار مطلق به قضات دادگاه‌ها در زمینه انتخاب و تعیین مجازات و نیز صدور حکم به برخورداری محکومان از نهادهای ارفاقی موجب می‌شود که در تصمیم‌گیری قاضی برای اعمال مجازات و یا صدور حکم بر برخورداری محکوم از نهادهای ارفاقی، متغیرهای متعددی اثرگذار باشند؛ از جمله این متغیرها، سابقه و زمینه ذهنی قاضی و ویژگی‌های شخصی وی و سوگیری ناشی از سابقه تصمیم‌گیری قاضی در خصوص محکوم است و این موضوع، قاضی را به شدت در موقعیت تعارض منافع به دلیل داشتن نقش‌های متعارض و گاه متضاد قرار می‌دهد. به عبارتی دیگر، معیارهای مؤثر در اتخاذ تصمیم توسط قضات به دو دسته معیارهای عینی و بیرونی و معیارهای شخصی و ذهنی طبقه‌بندی می‌شود. ویژگی‌های شخصی قاضی و زمینه‌ها و سابقه ذهنی وی در گروه دوم قرار می‌گیرند که بر تصمیم‌گیری وی مؤثر هستند. (محسنی، رحیمیان، ۱۳۹۸، ۶) موارد یاد شده قضات دادگاه‌ها را در موقعیت تعارض منافع قرار می‌دهد و او را ناچار می‌سازد که بین نفع شخصی خود و نفع محکوم یکی را انتخاب کند. در مقدمه مقاله اشاره شد که در اینجا نفع اعم از نفع مالی و غیرمالی است. قانونگذار در تصویب قانون مجازات اسلامی با اعطای اختیارات گسترده به قضات برای تعیین مجازات و یا تجویز برخورداری از نهادهای ارفاقی، زمینه بروز و ظهور موقعیت تعارض منافع را برای قضات به عنوان یک مقام عمومی تسهیل نموده است. در بندهای بعدی مصادیق دقیقی از این موضوع ارائه خواهد شد.

۲-۱- اختیار قضات در انتخاب و تعیین نوع و میزان مجازات

یکی از موضوعات بحث برانگیز بین حقوقدانان، محدوده اختیار قضات در انتخاب و تعیین کیفر در قانون مجازات ۱۳۹۲ است. هر چند اعطای اختیار به قضات، با هدف فردی کردن مجازات‌ها و اجرای بهتر عدالت بوده است، اما این نکته، نافی وجود آسیب‌های جدی ناشی از این سیاست نیست. یکی از مهمترین آسیب‌های ناشی از این اختیارات وسیع قضات در دادگاه‌ها، تشتت در آرای کیفری است (صبوری پور، ۱۳۹۷، ۱۲۷) و وسعت دامنه اختیار قاضی و مقید نبودن آن به ضوابط دقیق در انتخاب و تعیین نوع و میزان مجازات، موجب تشتت احکام دادگاه‌ها و نگرانی از شکل‌گیری نوعی استبداد قضایی شده است. (ابرنآبادی و دیگری، ۱۳۹۰، ۱). انتخاب مجازات‌ها در محدوده حداقل و حداکثر مبتنی بر ملاک‌ها و معیارهای ذهنی و شخصی قضات است. این ملاک‌ها و معیارهای شخصی در تعیین نوع و میزان کیفر، قضات را در موقعیت تعارض منافع قرار می‌دهد. رویه قضایی نیز حاکی از آن است که پراکندگی، تشتت و نابسامانی و عدم انسجام در صدور احکام کیفری بین دادگاه‌ها وجود دارد. به عنوان نمونه می‌توان به

صدور برخی از احکام کیفری در بین حقوقدانان و افکار عمومی نیز واکنش‌های در پی داشت از جمله صدور حکم بر مجازات دو سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق تعزیری برای سرقت چهار هزار تومان از صندوق صدقات اشاره کرد. (دادنامه شماره ۷۰۰۱۸۴ مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹ دادگاه عمومی پاکدشت) نمونه‌های متعددی از این دست، حکایت از آن دارد که سوءاستفاده از اختیارات قضایی منجر به صدور احکام غیرمنصفانه‌ای می‌شوند. بنابراین اعطای اختیار گسترده به قضات برای انتخاب نوع و میزان مجازات از محدوده حداقل و حداکثر مجازات، از مصادیق بارزی است که قضات را به شدت در موقعیت تعارض منافع با هدف کسب منافع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌دهد و لازم است قانونگذار با اتخاذ تدبیر مناسب، محدوده وسیع اختیارات را به گونه‌ای اصلاح کند تا از صدور احکام متفاوت در موضوعات مشابه توسط قضات جلوگیری شود.

البته ممکن است گفته شود که قانونگذار با تصویب تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی تا حدودی سعی در کنترل و ضابطه‌مندی این اختیار نموده است. اما اولاً: این تبصره صرفاً در خصوص مجازات حبس بوده و ثانیاً: عبارت بیش از حداقل قانونی نیز عبارت کشش‌پذیری است. لذا وجود این تبصره نیز چندان رافع مشکل نیست. در این تبصره آمده است: «تبصره - چنانچه دادگاه در حکم صادره مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند. عدم رعایت مفاد این تبصره موجب مجازات انتظامی درجه چهار می‌باشد.»

۲-۲- اختیار قضات در صدور حکم بر برخورداری محکومان از نهادهای ارفاقی

یکی دیگر از مصادیقی که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی، زمینه بروز و ظهور موقعیت تعارض منافع را تسهیل نموده، اختیار دادگاه‌ها در زمینه صدور احکام به منظور برخورداری یا عدم برخورداری محکومین از نهادهای ارفاقی پیش‌بینی شده در این قانون است. قانونگذار در زمان تصویب قانون مجازات اسلامی، نهادهای ارفاقی متعدد و متنوعی را با هدف فردی کردن مجازات‌ها پیش‌بینی و اختیار اعمال آنها برای محکومین بر اساس شرایط مقرر در این قانون را به دادگاه‌ها و به صورت موردی تعیین نموده است. به این ترتیب که قانونگذار با استفاده از عبارت «دادگاه می‌تواند...» و پس از ذکر شرایط و قواعد اعمال هر یک از این نهادهای ارفاقی، اختیار اعمال این نهادها نظیر: تخفیف مجازات، معافیت از مجازات، تعلیق صدور حکم، تعویق اجرای مجازات و... را به تصمیم دادگاه صادرکننده حکم محکومیت، موکول نموده است. کلیدواژه «می‌تواند» قضات را در اعمال نهادهای ارفاقی مخیر نموده است؛ این رویکرد قانونگذار و اعطای اختیار به قضات، در عمل موجب تنوع و تعدد رویه شده و ممکن است در عمل نسبت به متهمان و یا محکومان در شرایط مشابه، تصمیم متفاوتی اتخاذ شود. (رستمی، ۱۴۰۲، ۱۶۶) در حالی که همانگونه که در ادامه توضیح داده خواهد شد، این رویکرد، قضات صادرکننده رأی را

در موقعیت تعارض منافع قرار خواهد داد. قاعده منع تعارض منافع با توجه به ساختارهای پیچیده ذهن انسان و شناسایی وی به عنوان موجودی دارای سوگیری ذهنی و خطاهای شناختی که از مباحث مهم روان‌شناسی است، شرایطی را فراهم می‌آورد که ایفای نقش‌های متعارض و متضاد، مرتفع شود. به عبارت دیگر، اختیاری شدن اعمال این نهادها سبب خواهد شد که مقامات قضایی افزون بر شرایط مقرر در قانون، عملاً شرایطی دیگر را به متهم یا محکوم تحمیل نمایند. (همان) زیرا قاضی در تصمیم‌گیری خود، تحت تأثیر طیف وسیعی از عوامل محیطی و شخصیتی، قرار می‌گیرد و این وضعیت وی را در موقعیت تعارض منافع قرار می‌دهد که باید بین منفعت شخصی خود که اعم از منافع سیاسی، شغلی، اجتماعی و ... است و منفعت عمومی (نفع جامعه) و نفع شخصی محکوم، یکی را انتخاب کند. به این ترتیب این نوع قانونگذاری و اعطای اختیارات وسیع به قضات، زمینه بروز موقعیت سوءاستفاده از قانون و نیز سوءاستفاده از موقعیت شغلی را برای قضات تسهیل خواهد کرد و این امر سبب می‌شود که مفهوم عدالت در اذهان عموم مردم مخدوش شود. چون لازمه اجرای عدالت در دستگاه قضایی، برخورد یکسان با اشخاص در شرایط برابر است. (همان) برخی از مصادیق پیش بینی اختیار اعمال قانون به قضات دادگاهها در قانون مجازات اسلامی، به شرح زیر است:

۲-۱-۲- اختیار قضات در صدور حکم بر تخفیف مجازات

اگرچه در قانون مجازات سال ۱۳۹۲ نسبت به قوانین قبلی، مقررات مربوط به تخفیف مجازات‌ها، ساماندهی و ضابطه‌مند شده و این ساماندهی، منجر به محدودیت بیشتری نسبت به قوانین قبلی در میزان اختیارات قضات در اعمال این تخفیف‌ها شده است، (فلاحی، ۱۳۹۷، ۱۱۴) اما با وجود این تغییر و تحول، یکی دیگر از مصادیق اعطای اختیار به قضات دادگاه‌ها، اعطای تخفیف مجازات به محکومان است. در ماده ۳۷ این قانون آمده است: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح زیر تقلیل دهد یا تبدیل کند...» این ماده هم علیرغم تعیین و احصای دقیق جهات تخفیف، بازهم اعطا یا عدم اعطای آن را به تشخیص قاضی محول کرده است. عبارت «دادگاه می‌تواند» مستند این مطلب است. لذا این ماده هم از جمله موادی است که قانونگذار در زمان تصویب آن، به نوعی زمینه ایجاد موقعیت تعارض منافع برای قضات دادگاه از نوع تعارض منافع ناشی از روابط یا تعارض ناشی از اشتغال هم‌زمان و یا تعارض نقش را تسهیل کرده است. قاضی دادگاهی که در خصوص شخصی تصمیم قضایی اتخاذ کرده و حکم محکومیت وی را صادر نموده است، مختار است تا تحت شرایطی حکم به تخفیف مجازات وی بدهد. این مورد، یک نمونه جدی از ایفای نقش متعارض توسط قاضی است. البته در حقوق جزای سایر کشورها از جمله به صورت مشخص، در کشور فرانسه (از کشورهای دارای نظام حقوقی رومی- ژرمنی) به قضات در زمینه اعمال کیفیات مخففة، اختیارات وسیعی داده شده است؛ بدون این که ضرورتی به توجیه اعمال

این کیفیات وجود داشته باشد. در حالی که در انگلستان و ولز قضات مکلف هستند، به توجیه کیفر مورد حکم خود (دلماس، ۱۳۹۵، ۱۵۵) علاوه بر این، قضات این کشور، در زمینه تعیین مجازات نیز اختیاراتی دارند. (همان، ۱۵۶) اگر چه واقعیت این است که این اختیارات، سبب ایجاد تشتت و اختلاف در رویه قضایی می‌شود.

۲-۲-۲- اختیار قضات در صدور حکم بر معافیت از کیفر مذکور در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی

اختیار قاضی به صدور حکم به معافیت از کیفر، می‌تواند از موقعیت‌های تعارض منافع باشد. (تعارض منافع ناشی از روابط یا تعارض ناشی از اشتغال هم‌زمان). قانون‌گذار با رویکردی نوین، نهادهای ارفاقی نظیر: تخفیف مجازات، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و نظام آزادی مشروط را مورد پذیرش قرار داد. وجه اشتراک تمامی احکام پیش‌بینی شده در زمینه نهادهای ارفاقی، اعطای اختیار دادگاه برای تصمیم‌گیری در این حوزه‌ها بر اساس شرایط مقرر در مواد مختلف است. بر اساس حکم قانون‌گذار، برخورداری محکوم‌علیه از نهادهای ارفاقی مذکور، به تشخیص دادگاه صادرکننده حکم اولیه واگذار شده است. این موضع قانون‌گذار، می‌تواند منشأ ایجاد و تسهیلگر زمینه بروز موقعیت تعارض منافع باشد. فرض این ماده در حالتی است که جرائم تعزیری از نوع جرایم سبک بوده و جهات تخفیف وجود دارد و سابقه کیفری موثر وجود ندارد؛ شاکی گذشت کرده و ضرر و زیان هم جبران شده است. در این فرضها، باز هم، حکم به معافیت از کیفر، منوط به تشخیص دادگاه است. از آنجا که معمولاً و طبق فرض، این دادگاه، همان دادگاه صادرکننده حکم اولیه است؛ با فرض تحقق شروط پنج‌گانه مزبور، این سوال وجود دارد که چرا تکلیفی برای صدور حکم به معافیت از کیفر وجود ندارد و موضوع به اختیار دادگاه سپرده شده است؟ ارتباط این موضوع با تعارض منافع، ناشی از آن است که قاضی صادرکننده حکم، مانند هر انسان دیگری تحت تأثیر روابط شغلی، عاطفی، ذهنی و... قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، قاضی در اتخاذ تصمیم قضایی متأثر از متغیرهای عینی و ذهنی است. از جمله سابقه ذهنی نسبت به فردی که قبلاً در خصوص وی حکم محکومیت صدر کرده است و لذا این خطر وجود دارد که تعهد قاضی صادرکننده حکم، به تشخیص خودش و یا اثر روانی‌ای که برای او پدید می‌آید، موجب تردید در استفاده از این اختیار قانونی شود و با استناد به اختیاری بودن این موضوع، حکم به معافیت صادر نکند. بنابراین، این ماده و تمام موادی که در این‌گونه موارد، به قاضی اختیار مطلق در تصمیم‌گیری اعطا شده است، مثل مواردی که در بند قبل ذکر شد، می‌توانند از مصادیق تسهیلگر موقعیت تعارض منافع و تحدیدکننده قاعده منع تعارض منافع باشند. از زاویه دیگر، می‌توان خطر بروز تعارض منافع ناشی از اشتغال هم‌زمان را نیز در خصوص حکم این ماده، مطرح کرد. ایفای نقش هم‌زمان یک نفر در تعیین مجازات و صدور حکم به معافیت از کیفر، از مصادیق تعارض منافع ناشی از اشتغال هم‌زمان و یا تعارض

نقش است. به این معنا که قاضی هم‌زمان نقش تعیین‌گر مجازات را داشته و هم‌زمان نیز به نمایندگی از قوه قضائیه در رابطه با اصلاح مجرم و امثال آن در مورد معافیت وی از کیفر تصمیم‌گیری می‌کند. بنابراین، حکم این ماده می‌تواند زمینه‌ساز بروز دو نوع از مصادیق تعارض منافع شود. یکی تعارض منافع ناشی از ایفای هم‌زمان دو نقش متعارض صادرکننده حکم محکومیت و صادرکننده حکم بر معافیت محکوم از کیفر! و این دو نقش با هم سازگار نیستند و قاضی مذکور در موقعیت تعارض منافع قرار می‌گیرد. در قاعده منع تعارض منافع، منفعت یا مالی است و یا غیرمالی. منافع غیرمالی، منافی هستند که ممکن است بر تصمیمات قضات مؤثر باشند؛ این منافع انواع مختلفی دارند از قبیل: منافع سیاسی، منافع اجتماعی و منافع سازمانی. منافع سیاسی مثل تصاحب قدرت و منافع اجتماعی مثل کسب شهرت و منزلت اجتماعی (مرتب و دیگران، ۱۳۹۹، ۳۵) به عبارت دیگر، منافع غیرمالی منافی هستند که جنبه و وجه مالی ندارند؛ این نوع از تعارض منافع در مواردی نظیر: روابط شخصی، روابط سازمانی و یا فعالیتهای اجتماعی و فرهنگی ناشی می‌شود. به عنوان مثال قضاتی که ارتباط شخصی با گروه‌ها و سازمان‌های دولتی، عمومی و حتی مردم نهاد دارند، در معرض موقعیت تعارض منافع قرار دارند. (وکیلان و درخشان، ۱۳۹۹، ۲۷۴) لذا اگر تصمیم و اقدام قضات در موقعیت هر یک از انواع تعارض منافع، دچار انحراف شده و تبدیل به تصمیمی همراه با سوگیری شود، پیامدهای این تعارض منافع از نوع اقتصادی، سیاسی، اهمال کاری، تبعیض و جانبداری ناروا خواهد بود. به عبارت دیگر، بسته به نوع منفعت در تعارض منافع، فساد ناشی از آن هم از همان نوع خواهد بود. یعنی تعارض منافع اقتصادی با هدف کسب سود مادی، پیامد فساد اقتصادی دارد. منافع سیاسی با هدف کسب قدرت و ارتقاء جایگاه سیاسی و فساد سیاسی را به دنبال دارد و منافع ناشی از راحت طلبی منجر به اهمال کاری خواهد شد. رعایت منافع اشخاص ثالث و وجود علقه‌های شخصی منجر به تبعیض و جانبداری ناروا می‌گردد (مرتب و دیگران، ۱۳۹۹، ۲۷۵) بنابراین حکم ماده ۳۹ می‌تواند زمینه‌ساز بروز دو نوع از مصادیق تعارض منافع شود. لذا به طور مشخص پیشنهاد می‌شود که حکم این ماده به گونه‌ای اصلاح شود که اختیار دادگاه برای صدور حکم به معافیت از کیفر به‌نحوی تعدیل شود که خطر بروز این نوع تعارض‌های ناشی از ایفای هم‌زمان دو نقش متعارض را کاهش دهد و قاضی مکلف به صدور حکم معافیت از کیفر باشد. مگر آن که دلیل توجیه‌کننده و مستند قابل قبولی برای پرهیز از این اقدام داشته باشد.

۲-۲-۳- اختیار قضات در صدور حکم بر تعلیق اجرای مجازات

در قسمت اول ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی، آمده است: «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید...» اعطای اختیار به قاضی برای صدور حکم بر تعلیق مجازات، یعنی ایفای دو نقش متفاوت توسط وی در یک پرونده و این، مصداقی از موقعیت تعارض منافع قضات از نوع تعارض

وظیفه با وظیفه، یا تعارض نقش و تعارض منافع ناشی از روابط یا تعارض ناشی از اشتغال هم‌زمان است و این رویکرد قانونگذار به نحوی ناقض قاعده منع تعارض منافع است. در تلقی‌های گذشته، قاضی فردی منصف، عادل و بدون سوگیری ذهنی و احساس و عواطف انسانی در نظر گرفته می‌شد و برای وی نقش‌های متفاوت و متعارضی پیش‌بینی می‌شد. این در حالی است که بر اساس قاعده منع تعارض منافع با قائل بودن به این که انسان به عنوان موجودی خطاپذیر، عاطفی، دارای سوگیری ذهنی و خطاهای شناختی که از مباحث مهم روان‌شناسی است و بر مبنای عملکرد ساختارهای ذهنی و پیچیدگی‌های ذهن انسانی شناسایی شده است، بدون هرگونه سوءنگرش به ساحت قاضی شرايطی را فراهم می‌شود که ایفای نقش‌های متعارض مرتفع شود. بر اساس این رویکرد، دلیلی ندارد قاضی‌ای که در مرحله صدور حکم، با متهم مواجهه داشته و تصمیم قانونی خود را در مورد وی گرفته است، تا پایان مدوره محکومیت، تصمیم‌گیر اصلی در مورد وی باشد. روایی و اعتبار رأی باید به گونه‌ای باشد که تصمیم بر محکومیت، با فرض تأیید توسط سایر قضات اتخاذ شود. بنابراین حکمی که بر محکومیت محکومی صادر شده است، زمانی قابل تعلیق و یا معاف از مجازات باشد، که قاضی دیگری غیر از صادرکننده حکم، بتواند در آن مورد تصمیم بگیرد. به عبارت دیگر، برای این که قضات در شرایط تعارض منافع قرار نگیرند، بهتر است که تصمیم‌گیری‌های تکمیلی در رابطه با اجرای مجازات به قضاتی سپرده شود که در مرحله تعقیب، تحقیق و محاکمه تصمیمی نگرفته باشند و همانند مکانیزم جهات رد، ویژگی انسان بودن قاضی و تحت تاثیر عواطف بودن و خطاهای شناختی انسانی را در مورد قاضی نادیده نگیرند. (وکیلان، درخشان، ۱۳۹۹، ۱۹۹) بنابراین برای ارزیابی مواد قانونی راجع به تعلیق و امثال آن پیشنهاد می‌شود که این مواد به گونه‌ای بازتنظیم شود که قاضی را در معرض موقعیتهای احتمالی دارای شائبه تعارض منافع و نقش‌های متعارض قرار ندهد.

با این نگاه اگر مواد قانونی راجع به نهادهای ارفاقی ارزیابی شود، می‌توان پیشنهاد داد که کل مواد مربوط، نظیر: مواد ۳۹، ۴۶ و ... و به گونه‌ای بازتنظیم شود که قاضی را در معرض موقعیتهای احتمالی بروز تعارض منافع و نقش‌های دارای شائبه برای تعارض منافع قرار ندهد. به عبارت دیگر، برای خروج از هرگونه شائبه تعارض منافع، بهتر آن است که تصمیم‌گیری‌های تکمیلی و مرتبط را به قضات دیگری واگذار کنیم که فاقد سابقه تصمیم‌گیری و اظهار نظر و به عبارتی، هرگونه سوگیری ذهنی و خطاهای شناختی باشد. این ترتیب، نظام جزایی ایران در رابطه با تعارض منافع به صورت وضعی، حمایت‌گر خواهد بود. والا به صورت نامشهود قواعد منع تعارض منافع در جریان دادرسی نقض و نادیده گرفته شده است. یکی دیگر از توجیهاتی که می‌تواند برای ضرورت تفکیک مقامات قضایی در اعمال نهادهای ارفاقی از مقامات مسئول در مراحل تعقیب، تحقیق و صدور حکم ارائه شود، این است که رابطه متهم با مقامات تعقیب، تحقیق و صادرکننده حکم، رابطه دوجانبه است. به این معنا که مقامات دادرسی و دادگاه وظایف و تکالیفی دارند و متهم نیز حقوقی دارد. مقامات قضایی مزبور اختیاراتی دارند؛ اما محدوده این اختیارات با

حقوق متهم محدود می‌شود و ممکن است متهمی تصور کند که مقامات مزبور از حدود اختیارات خودشان خارج شده‌اند و حقوق محکوم را تضییع کرده‌اند و به حقوقی تجاوز کرده‌اند. هرگونه تعرض مقامات قانونی، حقوق دفاعی متهم می‌تواند رابطه‌ای را پدید آورد. رابطه فی مابین را معکوس کند و متهم می‌تواند در تعقیب حقوق نقض شده خود از مقامات مزبور شکایت کند. زمانی که مقامات مسئول در اعمال نهادهای ارفاقی همان مقاماتی باشند که در فرایند رسیدگی قضایی ایفای نقش کرده‌اند، به صورت طبیعی و با لحاظ مختصات انسانی این خطر وجود دارد که تعارض منافع به صورت نامرئی و ضعیف پدید آید. به عبارت دیگر، تعارض منافع ادراک شده لزوماً به معنای تعارض منافع واقعی نیست. یعنی ممکن است قاضی در مرحله اعمال نهادهای ارفاقی تصمیمی درست و عادلانه بگیرد. اما از آنجا که این مقامات در مرحله قبلی که در وضعیت و شرایط و موقعیت کاملاً معکوس و متفاوتی بوده‌اند، این احتمال وجود دارد که این شبهه و تصور برای متهم ایجاد شود که قاضی در تصمیم‌گیری سوگیری داشته است. (تعارض منافع ادراک نشده)^۱ ویژگی‌های انسانی، محدودیت‌های شناختی، خطاهای ذهنی، سوگیری‌های عاطفی همگی دلالت بر این دارند که انسان ممکن الخطاست و زمانی از این خطاها خارج خواهد شد که قضات در چنین شرایطی قرار نگیرند. استدلال دیگری که برای این پیشنهاد مطرح است آن است که: فلسفه‌ای که ایجاب می‌کند مقام تحقیق و تعقیب از مقام صدور حکم، تفکیک شود، در اینجا نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، همان فلسفه‌ای که ایجاب می‌کند دادسرا از دادگاه متفاوت باشد، ایجاب می‌کند که مقامات تصمیم‌گیر در مورد نهادهای ارفاقی نظیر: معافیت از کیفر، تعلیق مجازات، آزادی مشروط و ... همگی مقاماتی متفاوت از مقام صادر کننده حکم باشند. زیرا به‌صورت ناخودآگاه، مبتلا به سوگیری ذهنی می‌شوند و ویژگی‌های انسان بودن آنها این موارد را پدید می‌آورد.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت که عادل بودن قاضی به معنای مصون بودن از سوگیری‌ها و خطاهای شناختی نیست و وقتی صحبت از ضرورت حذف موقعیت‌های تعارض‌خیز و سوگیری‌های شناختی برای قاضی می‌شود، تأکید بر آن است که قاضی همانگونه که در منابع فقهی هم مکرر مورد بحث قرار گرفته در موضع تهمت قرار نگیرد. (اتقوا من مواضع التهم) قاضی باید از موضع تهمت پرهیز کند و موقعیت تعارض باید منتفی شود (محقق داماد، درویش زاده، ۱۴۰۲) و یکی از موقعیت‌های تعارض منافع این است که مقام اعمال کننده نهاد ارفاقی، همان مقام اعمال کننده مجازات باشد.

دلیلی دیگر برای این موضوع، توصیه‌هایی است که در منابع دینی در رابطه با ضرورت پرهیز از موضع تهمت وجود دارد و بر اساس آنها پرهیز از موضع تهمت ضرورت دارد و مورد تأکید در دستورات

۱ در تعارض منافع ادراک نشده، وضعیتی است که حتی اگر عملاً قاضی از مسیر بی طرفی هم خارج نشده باشد، اما به دلیل موقعیت موجود، این شبهه و تصور در مردم ایجاد می‌شود که قاضی در رسیدگی‌های قضایی خود از مسیر بی طرفی منحرف و خارج شده است. (شاه حیدری پور و همتی، ۱۳۸۹، ۷۷)

دینی است و نصوص دینی در این خصوص تأکید دارد. بنابراین مقامات قضایی تصمیم‌گیر در خصوص اعطای نهادهای ارفاقی مذکور در مواد ۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۶-۵۶ و... باید به صورت صریح و واضح از از مقامات قضایی تحقیق و صادرکننده حکم که توسط قانونگذار تفکیک شود تا از حمایت‌گری نظام حقوق جزای ایران از قواعد تعارض منافع در قواعد حقوق جزای ایران اطمینان حاصل شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

بروز موقعیت‌های تعارض منافع، یکی از چالش‌های جدی در نظام قضایی ایران است که می‌تواند به بی‌عدالتی و نقص در اجرای قانون منجر شود. در ایران قانون خاصی در زمینه تعارض منافع به تصویب نرسیده است. اما قواعد آن به طور پراکنده در قوانین مختلف و البته نه به صورت صریح، مفاد آن آمده است. به طور مشخص، قانونگذار با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با رویکردی نوین و با هدف فردی سازی مجازات‌ها، سعی در رفع خلأهای قانونی در جهت پیاده سازی هر چه بهتر عدالت در اجرای قوانین جزایی داشته است. اما علیرغم این تلاش، برای ایجاد زمینه و بستر مناسب به منظور تضمین عدالت و انصاف، در مواردی با پیش‌بینی نقش‌های متعارض و گاه متضاد، به صورت ناخواسته زمینه بروز موقعیت تعارض منافع مقامات قضایی را تسهیل کرده است و این موضوع هدف و فلسفه قانونگذاری که همان اجرای عدالت است را مخدوش خواهد کرد. اعطای اختیار مطلق به قضات در انتخاب نوع و میزان مجازات و نیز اعطای نهادهای ارفاقی به محکومان، تعیین نقش‌های متعارض و متفاوت برای مقامات قضایی از جمله دادستانها مواردی از این دست می‌باشد که به شدت مقامات قضایی را در موقعیت تعارض منافع قرار می‌دهد.

لذا به منظور پیشگیری از بروز و ظهور این موقعیت‌ها و به دنبال آن اجرای هر چه بهتر عدالت در مسیر صدور و اجرای احکام کیفری پیشنهاد می‌شود. مواد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که طی آنها، علیرغم تعیین ضوابط و شرایط قانونی، برای تصمیم‌گیری در مورد آنها، اختیارات وسیعی به مقامات قضایی اعطا شده است، با رویکرد توجه به قاعده منع تعارض منافع مورد بازنگری قرار گیرد. همچنین پیشنهاد می‌شود که حکم این مواد به گونه‌ای اصلاح شود که اختیار مقامات قضایی برای تصمیم‌گیری به نحوی تعدیل شود که خطر بروز تعارض‌های ناشی از ایفای همزمان دو نقش متعارض را کاهش دهد و قاضی مکلف به صدور حکم باشد. مگر آن که دلیل توجیه‌کننده و مستند قابل قبولی برای پرهیز از این اقدام داشته باشد.

منابع

۱. قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲

۲. الهام، غلامحسين؛ كرمي، مهدي، (۱۳۹۴) تاثير عوامل فراقانوني و قانوني خاص بر تفاوت آراء در تعيين مجازات قضايي در جرائم مشابه، فصلنامه مطالعات حقوق كيفري و جرم شناسي، دوره دوم، شماره ۴ و ۵، پاييز و زمستان ۹۴، صفحات ۱۹۳ تا ۲۱۲
۳. انصاري، باقر، مديريت تعارض منافع در بخش عمومي، فصلنامه مطالعات حقوق عمومي، دوره ۲۵، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱
۴. پاشايي، حسين، معتمدی، جواد، اصلاح فرايندهای قضايي در پرتو راهبرد رفع موقعيت تعارض، اصلاح فرايندهای قضايي در پرتو راهبرد «رفع موقعيت تعارض منافع» مجله حقوق خصوصي دانشگاه تهران، دوره ۱۶، شماره ۱، بهار و تابستان فروردين ۱۳۹۸
۵. دادخدايي، ليلا، فساد مالي اداري و سياست جنائي مقابله با آن، تهران: ميزان، چاپ اول، ۱۳۹۰
۶. دلماس، مارتی- می‌ری، نظامهای بزرگ سياست جنائي، برگردان: علي حسين نجفی ابرندآبادي، تهران: ميزان، ۱۳۹۵، چاپ سوم
۷. رستمی، هادی، ۱۴۰۲، اريزايي نهادهای ارفاقي در سياست جنای ايران (با تأکید برگسترش افراطي و ناكارامدي) فصلنامه آموزه های حقوق كيفري، دوره بيستم، شماره ۲۵، بهار و تابستان ۱۴۰۲
۸. سياه بيدي كرمانشاهي، سعيد، بررسي تعارض منافع مقامات قضايي، فصلنامه دانش حقوق عمومي، سال دهم، شماره ۳۲، تابستان ۱۴۰۰.
۹. شاه حيدري پور، محمدعلي و همتي، مجتبي، (۱۳۸۹)، شرح اصول رفتار قضايي (بنگلور)، تهران: خرسندي، چاپ اول
۱۰. شمس ناتري، محمدابراهيم؛ كلانتری، حميدرضا؛ رياضي، زينب؛ زارع، ابراهيم، ۱۳۹۳، قانون مجازات اسلامي در نظم حقوقي كنوني (جلد اول) حقوق جزاي عمومي. چاپ ۲. ميزان.
۱۱. صبوري پور، مهدي، ۱۳۹۷ نظام مندسازي كيفر گزيني تعزيري در حقوق ايران فصلنامه مطالعات حقوق كيفري و جرم شناسي دوره ۴۸ شماره ۱ بهار و تابستان ۹۷ صفحات ۱۲۳ تا ۱۴۳
۱۲. فلاحي، ابوالقاسم، ۱۳۹۷ تخفيف مجازات در قانون مجازات اسلامي ۱۳۹۲، مجله حقوقي دادگستري، سال هشتاد و دوم، شماره ۱۰۲،
۱۳. كلانتری، عباس؛ اكبري، محسن؛ ۱۳۹۸ قلمرو اختيار قاضي در اعمال مجازات با رويكردي به قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۹۲ صلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامي سال شانزدهم شماره ۵۸ زمستان ۹۸ صفحات ۱۹۲ تا ۲۱۵
۱۴. محسنی، فريد؛ رحيميان، رضا؛ ۱۳۹۸، از كيفرگذاري تقنيني تا كيفرگزيني قضايي؛ مدل‌ها و معيارها (با تاكيد بر رويه قضايي ايران) مجله حقوقي دادگستري، دوره: ۸۳
۱۵. محقق داماد، سيدمصطفي و درويش‌زاده، محمد، بهمن ۱۴۰۲، حمايت منابع شرعي از مديريت تعارض منافع، روزنامه اطلاعات،

۱۶. محقق داماد، سیدمصطفی و درویش‌زاده، محمد، اردیبهشت ۱۴۰۳، جلوه‌های تعارض منافع در قوه قضاییه، روزنامه اطلاعات،
۱۷. مرتب، یحیی؛ کشافی نیا، وحید؛ عباسی، مصطفی؛ واثقی، محمد، (۱۳۹۹)، تعارض منافع در بخش عمومی، شفافیت و پیشرفت، تهران: شفافیت و پیشرفت، چاپ اول
۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ آماده، غلامحسین؛ (۱۳۹۰) واکاوی اختیار قاضی در تخفیف مجازات، فصلنامه تحقیقات حقوقی شماره ۵، صفحات ۹ تا ۵۵
۱۹. نیازپور، امیرحسین، دانشنامه علوم جنایی اقتصادی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۲۰. وکیلان و درخشان، راهکارهای پیشگیری و مدیریت تعارض منافع در نظام قضایی با رویکرد تطبیقی، مجله حقوقی دادگستری، بهار ۱۳۹۹، شماره ۱۰۹.
21. Bryan A. Garner, St. Paul, MN :Thomson Reuters, (2014) Black's law dictionary, tenth edition,
22. Davids, Cindy (2008), Conflict of Interest in Policing: Problems, Practices, and Principles, Institute of Criminology.
23. Davis, Michael & Stark, Andrew (Eds.), (2001), Conflict of Interest in the Professions, Oxford University Press.
24. OECD, (2005), Managing Conflict Of Interest in the Public sector A TOOLKIT, OECD Publishing
25. <https://www.oxfordreference.com>



Conflict of Interest Situations of Judicial Authorities in the Islamic Penal Code of 2013

Roghayeh Masteri Farahani *

Ali Ghorbani **

Iraj Rezaei Nejad ***

Abstract

The aim of this paper is to examine and analyze conflict of interest situations for judicial officials under the Islamic Penal Code of 2013. This paper will review and analyze the provisions of the Islamic Penal Code that facilitate the creation of conflict of interest situations for judicial officials. Therefore, the focus of this paper is on analyzing certain provisions of the Islamic Penal Code that, based on their drafting, suggest that the legislator has either deliberately or unintentionally and unconsciously placed judges in situations of conflict of interest.

A conflict of interest refers to a set of conditions where "professional decisions and actions" are influenced by a "secondary interest." In other words, in a "conflict of interest situation," the decision-maker faces a dilemma between their own "personal and private interest" and "the public interest or the interest of another person," arising from the situation they are in.

The information for writing this paper was collected using library research methods, and the paper was written using thematic analysis. Thus, this paper aims to extract, understand, and infer the concept and instances of conflict of interest for judicial officials within this law by studying the provisions of the Islamic Penal Code.

The results from the thematic analysis of this law indicate that, at the time of enacting the Islamic Penal Code, the legislator placed judges and prosecutors in various situations of conflict of interest and role conflict.

Keywords

Conflict of interest-judicial officials -Islamic Penal Code- clemency measures.

* PhD Student in Criminal Law and Criminology, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran. Email: farahani2020@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Law, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran (Corresponding Author), Email: agt1350@gmail.com

*** Assistant Professor, Department of Law, Chalus Branch, Islamic Azad University, Chalus, Iran, Email: irajrezaeenezhad@gmail.com

Extended Abstract

Abstract:

The main objective of this study is to analyze and explain the conflict of interest situations of judicial authorities under the Islamic Penal Code of 2013. The significance of addressing this issue lies in the fact that the judiciary, as the most important pillar of justice in society, fundamentally relies on public trust. Any potential for conflict of interest in this domain can undermine the legitimacy and effectiveness of criminal justice. In this regard, the present article seeks to show how certain provisions of the Islamic Penal Code, either directly or indirectly, facilitate the emergence of conflict of interest situations for judges and prosecutors.

Introduction:

Within the conceptual framework of this study, conflict of interest refers to circumstances in which the professional decisions and actions of an official may be influenced by “secondary interests” — including personal, financial, or organizational benefits. In such situations, the decision-maker is placed between two conflicting paths: personal or group interests on one hand, and public interests or the rights of others on the other. In the judicial context, these conditions can jeopardize judicial impartiality, the integrity of legal proceedings, and public confidence in the justice system.

Methodology:

This study adopts a descriptive-analytical research method. Data were collected through the examination of legal documents, statutes, and library resources. Thematic Analysis was employed to analyze relevant provisions of the Islamic Penal Code and identify themes associated with conflict of interest. The findings indicate that during the drafting and enactment of the Islamic Penal Code, certain legal provisions were formulated in ways that, intentionally or unintentionally, created opportunities for conflict of interest situations. For example, the dual role of prosecutors in both prosecution and supervising the execution of sentences, and the extensive discretionary powers granted to judges in determining the type and amount of

punishment as well as granting leniency mechanisms, are among the most prominent examples.

Conclusion:

The findings show that although such arrangements may have been designed to serve goals such as expediting proceedings or increasing judicial flexibility, they can, in practice, affect the independence and impartiality of judicial authorities and weaken the foundations of criminal justice. Accordingly, this article recommends revising certain legal provisions related to the powers of prosecutors and judges, in order to strengthen oversight mechanisms and enhance transparency in judicial decision-making. Such reforms can help to reinforce public trust, guarantee judicial impartiality, and consolidate the foundations of criminal justice in the country.